

علل موجه جرم

داریوش اولادی قادیکلایی^۱

چکیده

قبل و بعد از وقوع جرم ممکن است وقایعی اتفاق افتد که بر ساختار جرم تأثیرگذار باشد. برای تحقق یک جرم محقق شدن سه عنصر که عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر معنوی است ضروری است. علل و عواملی وجود دارند که باعث موجه شدن جرم می‌شوند و مجازات آن را زایل می‌کنند. هدف از این تحقیق که به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است بررسی جایگاه عوامل موجه جرم با توجه به آموزه‌های فقهی در قانون مجازات مصوب سال ۱۳۹۲ می‌باشد. این قانون برخلاف قانون سابق با اختصاص بخشی مجزا به شرایط و موانع مسئولیت کیفری، صرف‌نظر از تفکیک عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری پرداخته است که روی این اصل مقنن هردو تأسیس حقوقی را در هم ادغام نموده است و عوامل موجهه جرم جایگاه مشخصی ندارد. نتایج بیانگر آن است که در جریان رسیدگی کیفری، دفاعیات مختلفی از طرف متهم یا وکیل او امکان طرح دارند که استناد به عوامل موجهه جرم از جمله‌ی آنهاست. عوامل موجهه جرم به شرایطی عینی اطلاق می‌شود که به عمل مجرمانه صورتی موجهه می‌دهند یا آن را مباح می‌سازند. صرف‌نظر از اینکه عوامل موجهه در صورت احراز مانع مجازات متهم می‌شوند از جهت قابلیت اعمال، اقدامات تأمینی و تربیتی، مسئولیت مدنی متهم، دفاع در برابر متهم، قابلیت مجازات شرکا و معاونان جرم، بار اثبات و آیین دادرسی، تفاوت‌هایی با مقوله رافع مسئولیت کیفری دارد که مرتبط با شرایط و کیفیات آنهاست.

کلمات کلیدی: علل موجه جرم، علل رافع مسئولیت کیفری، مسئولیت، جرم

^۱ کارشناسی ارشد، گرایش فقه و حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نوشهر، نوشهر، ایران (نویسنده مسئول)

حقوق همواره متکی به اخلاق و عدالت و مدافع آزادی‌های فردی است و هیچ‌گاه این خصایص را از دست نخواهد داد. این ویژگی‌ها در حقوق کیفری که ضمانت اجرای شدید دارد بیشتر مشهود است. افراد جامعه به‌رغم امکانات کم، دارای خواسته‌های نامحدودی هستند و لذا از آنجایی که تأمین آزادی‌های فردی همیشه به سود جامعه تمام نمی‌شود، موجب تجاوز صاحبان قدرت به حقوق می‌گردد. از زمان‌های دور جرم به‌مثابه رفتاری معارض با هنجارهای اجتماعی بوده و همواره واکنش اجتماع که به‌صورت مجازات، در اشکال مختلف نمایان می‌باشد، همراه و هم‌دوش آن بوده است (حبیب زاده، ۱۳۸۴).

حقوقدانان در توضیح علت عدم مسؤولیت اشخاصی که در شرایط خاص مرتکب جرم می‌شوند، توافق نظر ندارند. برخی معتقدند که در چنین مواردی به دلیل فقدان قصد مجرمانه عنصر روانی جرم زایل شده و عناصر تشکیل‌دهنده جرم، از این جهت ناقص است. این نظر قابل تأیید نیست، زیرا منظور از قصد مجرمانه یا عنصر روانی جرم، چیزی جز انجام آگاهانه و ارادی رفتار ممنوعه به‌قصد کسب نتیجه زیان‌بار نیست و این کیفیت در تمام مصادیق عوامل موجهه جرم وجود دارد.

مثلاً مدافع به هنگام دفاع مشروع یا مأمور در زمان اجرای حکم، هم اراده آگاهانه دارد و هم قصد نتیجه؛ اما آنچه در او نیست، انگیزه یا داعی خلاف قانون است و می‌دانیم که اگرچه انگیزه و قصد و نیت حاکی از نوعی حالت ذهنی در ارتکاب جرم است، اما با آن تفاوت دارد و انگیزه هدف نهایی و اصلی از ارتکاب جرم و تصور منعفت یا احساس خاصی است که مرتکب را به انجام عمل مجرمانه سوق می‌دهد. و از لحاظ زمانی مقدم بر قصد ارتکاب جرم است. بعضی از نویسندگان که برای جرم عنصر چهارمی به نام عنصر «عدم مشروعیت» قائل‌اند، معتقدند که عوامل موجهه جرم، عنصر مذکور را زائل کرده، موجب مشروعیت عمل مجرمانه می‌شوند (هژبرالساداتی، ۱۳۹۴).

اغلب نویسندگان معتقدند که در عوامل موجهه جرم، به دلیل زوال عنصر قانونی جرم، به‌موجب یک متن قانونی دیگر، وصف مجرمانه از فعل زایل می‌شود. دو دیدگاه اخیر، در واقع در یک نظر قابل جمع هستند و اختلاف آن‌ها اختلاف لفظی است، نه معنوی؛ زیرا عنصر عدم مشروعیت، عنوانی دیگر برای عنصر قانونی جرم است و در حقیقت، عدم مشروعیت عمل است که در قانون به آن صفت مجرمانه می‌دهد و زوال عنصر قانونی جرم، حاکی از جواز قانونی ارتکاب آن است. این نظر موجه‌تر می‌نماید، زیرا در عوامل موجهه جرم، خود قانون‌گذار طی یک متن قانونی دیگر، عملی را که قبلاً جرم شناخته، مجاز می‌شمارد و کسی را به خاطر ارتکاب آن، مجرم نمی‌نامد و به‌تبع آن، مجازات نیز نمی‌کند. علت زوال عنصر قانونی جرم، انگیزه‌ی خاصی است که در عوامل موجهه‌ی جرم وجود دارد (افراسیابی، ۱۳۹۶).

شاید گفته شود که انگیزه در تعریف جرم، نقشی ندارد و انگیزه خوب یا شرافتمندانه، وصف مجرمانه را زائل نمی‌کند. پاسخ این است که در موارد استثنایی، انگیزه یکی از ارکان اساسی جرم است، به‌طوری‌که ممکن است مستقیماً بر تعریف جرم و تحقق آن اثر بگذارد. اطاعت از قانون و اوامر قانونی، حفظ جان یا مال یا ناموس یا آزادی خود یا دیگری در قبال حمله غیرقانونی یا شرایط خطرناک، تأدیب و تربیت اطفال، شرکت در یک رقابت سالم و سازنده

ورزشی و معالجه و درمان یک بیمار، انگیزه‌های پسندیده‌ای هستند که قانون‌گذار نمی‌تواند حساب آن‌ها را با انگیزه‌های بد و مجرمانه یکی تلقی کند. لذا در چنین اوضاع و احوالی، مقنن خود حکم به جواز عملی می‌دهد که در غیر آن شرایط، آن را جرم شناخته است (اردبیلی، ۱۳۹۳).

مفهوم شناسی

عوامل موجهه جرم، عبارت از شرایط و اوضاع و احوالی عینی است که وصف مجرمانه را از رفتاری که در شرایط عادی جرم است، برداشته، صورتی غیرقابل سرزنش به آن می‌دهد. به عبارت دیگر، همان فعلی که در شرایط متعارف، جرم است و طبق قانون، قابل مجازات محسوب می‌شود با پیش آمدن اوضاع و احوال خاص و استثنایی که اختصاص به فاعل جرم ندارند، ممنوعیت خود را از دست می‌دهد؛ به طوری که انجام آن برای قانون‌گذار مطلوب است یا حداقل از نظر او مباح و جایز محسوب می‌گردد.

برای مثال، مأموری که به حکم قانون و به دستور آمر قانونی، محکوم علیه را اعدام می‌کند (ماده (۵۶) ق.م.ا.) یا مدافعی که با رعایت شرایط قانونی، مهاجم را از پای درمی‌آورد (ماده (۶۱) و (۶۲۵) تا (۶۳۲) ق.م.ا.) از لحاظ مادی و ظاهری همان کاری را انجام می‌دهند که یک قاتل انجام داده، ولی قانون‌گذار نه تنها آن‌ها را سرزنش و مجازات نمی‌کند، بلکه به خاطر اجرای یک حکم قانونی یا مقاومت در برابر حمله‌ای غیرقانونی، که نقشی بازدارنده از ارتکاب جرم دارد، می‌ستاید (صحرائی، ۱۴۰۲).

در مواردی دیگر، همچون اضطرار، قانون‌گذار با درک شرایط مضطر که در مخصصه‌ای گرفتار آمده، ارتکاب جرم را تحت شرایطی، برای خروج از آن تنگنا تجویز می‌کند (ماده (۵۵) و (۱۶۷) و تبصره مواد (۵۹۱) و (۵۹۲) ق.م.ا.) باز، گاهی مقنن برای حفظ مصالح فردی و اجتماعی، فرد را در قبال آثار زیان‌بار اتفاقی افعال قانونی و مشروع خویش، با عنوان « مجرمیت » بدنام نمی‌کند و به همین دلیل اقدامات قانونی والدین و سرپرستان اطفال و محجورین را به منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها (بند ماده (۵۹) ق.م.ا.) اعمال طبی یا جراحی مشروع را با رضایت بیمار یا اولیا یا نمایندگان قانونی آن‌ها و با رعایت موازین علمی و فنی و نظامات دولتی (بند ۲ ماده (۵۹) ق.م.ا.) و نیز حوادث ناشی از عملیات ورزشی را بدون آنکه سبب آن حوادث، نقض مقررات آن ورزش باشد (بند ۳ ماده (۵۹) ق.م.ا.) جرم نمی‌شناسد (فراهانی و خان پور، ۱۳۹۷).

ماهیت و انواع علل موجهه جرم

به طور کلی می‌توان گفت «عوامل موجهه جرم اوضاع و احوال خاصی هستند که موجب زائل شدن وصف قانونی یک فعل ارادی ضداجتماعی می‌گردند، به نحوی که با وجود آن اوضاع و احوال، فعل مزبور در جهت اعمال یک حق و یا انجام یک تکلیف تلقی و فقدان آن اوضاع و احوال موجب احراز و تحقق جرم می‌گردد. بدین ترتیب در مورد عوامل موجهه جرم، قانون‌گذار اعمالی را که در شرایط عادی جرم می‌شناسد خود با تصویب متن قانونی دیگر، تحت شرایط و اوضاع و احوال خاص جرم ندانسته و مجازات نمی‌کند در واقع با زائل کردن اثر عنصر قانونی، اعمال مجرمانه را موجه می‌شناسد. عوامل موجهه جرم ماهیتاً بر دو نوع هستند:

خصوصی و عمومی.

الف - عوامل موجهه جرم به موجب قانون خاص

از مصادیق عوامل موجهه اختصاصی جرم که نیاز به تصویب قانون خاص دارد، قوانینی را می‌توان نام برد که وصف مجرمانه را از جرائم ارتكابی در زمان گذشته، به کلی زائل و نتیجتاً آثار و تبعات احکام صادره‌ی قبلی به کلی منتفی می‌شود، مانند لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب سال ۱۳۵۸ که طی ماده واحده‌ای مقرر می‌دارد: «محکومیت کلیه کسانی که به عنوان اتهام اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر تا تاریخ ۱۶۱۱ ۷۵ به حکم قطعی محکوم شده‌اند کان لم یکن و ملغی الاثر تلقی می‌شود و کلیه آثار تبعی محکومیت‌های مزبور موقوف الاجراء خواهد بود».

ب- عوامل موجهه جرم مستند به قواعد حقوق جزائی

عوامل موجهه عمومی جرم کیفیاتی هستند عینی و خارجی که موجب زائل شدن عنصر قانونی جرم گردیده و در باب چهارم ق. م. ا. م. ۱۳۷۰ ضمن مواد ۵۶، ۵۷ و ۵۹ پیش‌بینی شده‌اند. به طوری که مسئولیت کیفری و حتی مسئولیت مدنی مرتکب جرم، به علت زائل شدن عنصر قانونی منتفی و علاوه بر مباشر، شریک و معاون جرم را نیز از مجازات معاف می‌سازند (حسنی و علیزاده، ۱۴۰۰).

مرز میان علل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت

با عنایت به مراتب پیش گفت در بعضی موارد انگیزه فاعل قابل تحسین است و ارتکاب عمل به ظاهر مجرمانه را، موجه می‌سازد (حکم قانون و امر آمر قانونی یا دفاع مشروع) اما در موارد دیگر، انگیزه فاعل قابل تحسین نیست، اگرچه قابل تقبیح هم نیست (اضطرار یا حالت ضرورت، رضایت قربانی جرم، تنبیه محجورین، حوادث ورزشی یا پزشکی).

اما برای موارد اخیر، عنوان علل اباحه یا اسباب اباحه را مناسب‌تر از علل موجهه جرم می‌دانیم. با توجه به آنچه گفته شد، دو ایراد عبارتی به قانون مجازات اسلامی وارد است: اول آن که عوامل موجهه جرم را در کنار علل رافع مسئولیت، ذیل باب چهارم تحت عنوان «حدود مسئولیت جزایی» آورده است؛ در حالی که در عوامل موجهه جرم، نوبت به بحث از مسئولیت (۳) و حدود آن نمی‌رسد، بلکه اقدام مرتکب در مرحله بحث در مجرمیت (۴)، فاقد عنصر قانونی می‌شود و بقیه مراحل، یعنی حدود مسئولیت و تعقیب و مجازات منتفی می‌شود (آقایی نیا، ۱۳۹۳).

دوم آنکه بیان مقنن در عوامل موجهه جرم یکسان نیست. در حالی که در بعضی از موارد از جمله مواد (۵۶) و (۵۹) ق. م. ا. م. به «جرم نبودن» عمل تصریح کرده است. در مواردی دیگر مانند مواد (۵۵) و (۶۱) ق. م. ا. م. از «مجازات نشدن یا قابل تعقیب و مجازات نبودن مرتکب» سخن به میان آورده است. بیان اخیر ممکن است این تصور را در پی داشته باشد که مثلاً در دفاع مشروع، قانون‌گذار فقط رفتار شخص مرتکب را غیر قابل مجازات دانسته و بنابراین، شرکاء و معاونین او قابل مجازات هستند (حبیب زاده و فخر بناب، ۱۳۸۴).

نیز ممکن است گفته شود که در دفاع مشروع، مسؤولیت مدنی باقی می‌ماند، زیرا مقنن فقط به عدم مجازات اشاره کرده است. اما برای جلوگیری از این تصورات ناصحیح لازم است به جرم نبودن عمل در قانون تصریح شود و مسلماً اگر عملی جرم شناخته نشود، مسؤولیت و تعقیب و اجرای مجازات هم منتفی خواهد شد. حقوقدانان برای علل موجهه جرم از عناوین دیگری چون علل تبرئه‌کننده، اسباب اباحه یا علل عینی عدم مسؤولیت استفاده کرده‌اند. نویسندگان عرب عنوان «اسباب الاباحه» یا «اسباب التبریر» را به‌کاربرده‌اند. حقوقدانان انگلیسی نوعی از دفاع را دفاع توجیه‌کننده (۵) می‌نامند که به دلیل جلوگیری از یک ضرر بزرگ‌تر یا اشاعه یک مصلحت اجتماعی مهم‌تر، باعث تأیید یا قابل تحمل شدن رفتار مجرمانه می‌شوند (علیزاده، ۱۳۹۳).

مصادیق مشتبه

با توجه به آنچه گفته شد، عوامل موجهه و عوامل رافع در مبانی و ماهیت باهم تفاوت دارند و این تفاوت آن‌چنان‌که خواهیم دید، باعث تفاوت در آثار آن‌ها می‌شود. لذا در مواردی چون اضطرار، صغر، جنون و اشتباه که معلوم نیست جزء عوامل موجهه هستند یا عوامل رافع یا ماهیت جداگانه‌ای دارند، باید بحث کرد.

• اضطرار

منظور از اضطرار، قرار گرفتن در شرایط ناچاری و درماندگی است، به نحوی که ارتکاب جرم تنها راه چاره خروج از آن شرایط است؛ مانند سقط جنین برای حفظ حیات مادر، نوشیدن شراب برای حفظ حیات، ایراد خسارت به اموال دیگری برای نجات از خطر سیل یا حریق، سرقت برای رفع نیاز ضروری و پرداخت رشوه برای حفظ حق خود (شمس ناتری و اسکندری، ۱۳۹۲).

در مورد ماهیت اضطرار اختلاف نظرهایی دیده می‌شود. یکی از نویسندگان اضطرار را از موارد منقصت جسمی یا روانی دانسته و آن را در عداد عوامل رافع مسؤولیت کیفری قرار داده و در جای دیگر، آن را از عوامل توجیه‌کننده جرم، محسوب کرده و به همین اعتبار در ذیل هر دو عنوان به بحث اضطرار پرداخته است. دیگران با تفاوت قائل شدن بین حالت ضرورت و اضطرار، از این جهت که ضرورت حالت عینی و بیرونی دارد و اضطرار حالت شخصی و درونی، ضرورت را مصداق عوامل موجهه جرم دانسته و اضطرار را مصداق عوامل رافع مسؤولیت کیفری تلقی کرده‌اند (شمس ناتری و اسکندری، ۱۳۹۲)..

این گروه پس از تعریف اضطرار به عنوان یک حالت درونی و شخصی، تخریب منزل همسایه برای هدایت سیل از منزل خود به منزل او را که یک عامل عینی و بیرونی است، به عنوان مثال ذکر کرده، ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی را مستند خود قرار می‌دهد. اما به نظر ما، تفاوتی بین حالت ضرورت و اضطرار وجود ندارد. خود قانون‌گذار در شرایط ضروری یا اضطراری ارتکاب عمل مجرمانه را به خاطر حفظ مصلحتی مهم‌تر یا برابر با آن، تجویز می‌کند و تکلیف را از مکلف برمی‌دارد. حتی بعضی از فقها در مواردی اقدام مضطر را نه تنها مباح، بلکه واجب می‌دانند.

پس اضطرار یا ضرورت با عوامل موجهه جرم قرابت بیشتری دارد، اما به اندازه‌ی حکم قانون و امر آمر قانونی و دفاع مشروع، عمل ارتكابی را توجیه نمی‌کند. در مورد حکم قانون و امر آمر قانونی و دفاع مشروع، عمل فاعل قابل‌تحسین

است، زیرا وی با اجرای قانون یا دستورات قانونی یا مقاومت در برابر یک عمل مجرمانه، که نقش بازدارنده در تکرار جرم دارد، به جامعه خدمت کرده است. این انگیزه صورتی موجه و پسندیده به جرم می‌دهد و تشویق جامعه را در پی دارد. اما در اضطرار یا حالت ضرورت، فعل ارتكابی تحسین دیگران را بر نمی‌انگیزد، اگرچه قابل تقییح هم نیست (نژندی منش، ۱۳۹۳).

کسی مضطر را به این دلیل که در حالت ناچاری منافع خویش را بر منافع دیگری برگزیده و مقدم داشته، سرزنش نمی‌کند؛ زیرا مقتضای صیانت نفس همین است؛ اما اخلاق اجتماعی حکم می‌کند که وی باید شرایط سخت پیش آمده را خود تحمل کرده، از انجام اعمال مضر به حال دیگران برای حفظ منافع خود بپرهیزد. به عبارت دیگر، دستور قانون با تجویز قانون برابر نیست و عمل مأمور موجه است، اما عمل مضطر فقط مباح است. اقتضای تخییر بین دو حکم متزاحم نیز رفع حرمت و مباح شدن فعل حرام است. به همین دلیل، نگارنده عنوان «عوامل یا اسباب اباحه» را برابر ضرورت یا اضطرار مناسب‌تر می‌داند. رضایت مجنی‌علیه نیز مثل اضطرار، نهایتاً به اباحه جرم منتهی می‌شود و نمی‌توان آن را توجیه‌کننده جرم در معنای خاص کلمه دانست (شمس ناتری و اسکندری، ۱۳۹۲)...

• کودکی

صغر سن یا کودکی غالباً ذیل عنوان عوامل رافع مسؤولیت کیفری مورد بحث واقع شده است، در حالی که بنابر نظر مرسوم فقهی از طفل ممیز مسؤولیت کیفری به طور کامل رفع نمی‌شود؛ زیرا او از درک و شعور نسبی برخوردار است و تا حدودی می‌تواند در اعمال خود قاصد باشد. از این لحاظ ماده (۴۹) ق.م.ا، که اطفال را در صورت ارتكاب جرم مبری از مسؤولیت کیفری می‌داند، به طور کلی پذیرفتنی نیست و خود قانون‌گذار در جای دیگری آن را تخصیص زده و برای طفل ممیز، کیفر تعزیری مقرر کرده است.

قانون مجازات عمومی، اصلاحی ۱۳۵۲ دوران قبل از بلوغ را به چند دوره جداگانه تقسیم کرده و در حالی که برای اطفال ممیز، مسؤولیت نسبی قائل شده بود، اطفال غیر ممیز را فاقد مسؤولیت می‌شناخت و اطفال غیر ممیز زیر شش سال نیز اصولاً طرف خطاب قانون‌گذار نبودند؛ یعنی از نظر قانون مذکور هر نوع عملی که از آن‌ها سر می‌زد، از شمول قانون جزا خارج بود، زیرا تصور می‌شد چنین طفلی نمی‌تواند از عنصر معنوی لازم برای یک جرم برخوردار باشد (رعیتی، ۱۳۹۳).

در نظام حقوقی کامن‌لا، یک فرض غیرقابل رد وجود دارد که اطفال زیر ده سال فاقد اهلیت ارتكاب جرم هستند. اعمال طفل ده تا چهارده سال نیز اصولاً جرم محسوب نمی‌شود، مگر آنکه علم او به اینکه رفتارش یک خطای فاحش است، ثابت گردد. طبق ماده (۸ - ۱۲۲) قانون جزای جدید فرانسه، ۱۹۹۲، اطفال زیر سیزده سال چنانچه مرتکب اعمال جزایی شوند قابل مجازات نیستند، اما تدابیر حمایتی، کمکی، نظارتی و آموزشی در مورد آن‌ها قابل اجرا است. در سیزده تا هیجده سالگی، بزهدکار، غیرمسئول فرض می‌شود، اما اگر از تمیز کافی برخوردار باشد، فرض مذکور قابل رد خواهد بود؛ به همین دلیل بعضی از نویسندگان، وضعیت کودکان بزهدکار را نه تحت عنوان عوامل رافع مسؤولیت جزایی، بلکه به عنوان طبقه ۶ی خاصی از بزهدکاران که دارای احکام جزایی ویژه ۶ی خود هستند، مورد بحث قرار داده‌اند (غلامی، ۱۳۹۲).

در اصطلاح جنون به معنای غلبه تاریکی و ظلمت بر شعور انسان و استتار خرد او است. در معنای کلی کلمه، جنون بیماری‌های مختلف روانی، عصبی را که ممکن است جنبه دائم یا موقتی داشته باشد، اعم از اینکه مادرزادی باشد یا مرضی، شامل می‌گردد و از شدت و ضعف برخوردار است (حسینی و اعتمادی، ۱۳۹۴).

شدیدترین نوع جنون، پریشانی در شعور است که سایکوز (۷) خوانده می‌شود. در این حالت، بیمار واقف به گفتار و کردار و بیماری خود نیست، طبق ماده (۱- ۲۲۱) قانون جزای جدید فرانسه شخصی که در حال ارتکاب، مبتلا به اختلال روانی یا عصبی - روانی منجر به زائل شدن قدرت تشخیص یا کنترل اعمالش باشد، مسؤولیت کیفری ندارد. در کامن لاء، قاعده معروف مگ ناتن (۸)، اجرا می‌شود که طبق آن، اگر متهم دچار چنان نقص عقلی یا بیماری ذهنی ای باشد که نداند ماهیت و کیفیت فعلش چیست و یا اگر بداند، متوجه نباشد آنچه انجام داده، خطا بوده، مجرم نیست. آنچه گفته شد، جنون را در عداد عوامل رافع مجرمیت قرار می‌دهد، به طوری که « اگر جنون قبول شد، جواب سؤال مجرمیت منفی خواهد گردید». لذا برخلاف ماده ۵۱ ق.م.ا، که جنون را رافع مسؤولیت کیفری می‌داند، ماده (۴۰) قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و بند « الف » ماده (۳۶) قانون مجازات اصلاحی ۱۳۵۲، جنون را رافع مجرمیت دانسته بود: « هرگاه محرز شود مرتکب جرم حین ارتکاب به عوامل مادرزادی یا عارضی فاقد شعور بوده، یا به اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار باشد، مجرم محسوب نخواهد شد...» (برهانی و پارسایان، ۱۳۹۶).

وقتی از اشتباه بحث می‌شود باید دو نوع اشتباه را از هم تفکیک کرد. « اشتباه حکمی عبارت است از اینکه انسانی بر اثر ناآگاهی (جهل) به اوامر و یا نواحی قانون‌گذار و یا در نتیجه درک و تفسیر نادرست از مقررات قانونی مرتکب جرمی می‌شود که در صورت وقوف به حکم واقعی از ارتکاب آن پرهیز می‌کرد». جهل به حکم قانون، به ملاحظه حفظ نظم اجتماعی، جز در موارد استثنایی رافع مسؤولیت شناخته نشده است.

اگر اشتباه در موضوع جرم، یعنی نفس عمل ارتكابی باشد، اشتباه موضوعی نامیده می‌شود. این نوع اشتباه در جرائم غیر عمدی تأثیری ندارد، زیرا عنصر روانی این نوع جرائم که تقصیر یا خطای کیفری است، خود مشتمل بر نوعی اشتباه است. در واقع، توقع قانون‌گذار از انسان‌ها به رعایت احتیاط و نظامات دولتی چنان ناچیز است که این حداقل تلاش را نمی‌توان با حدوث شبهه منتفی دانست. شبهه در این قبیل جرائم خود نشانه بارز بی احتیاطی و بی توجهی به نظامات دولتی است؛ اما در جرائم عمدی، اشتباه موضوعی اگر راجع به یکی از ارکان اصلی جرم باشد، قصد را زایل کرده، مانع از تحقق جرم می‌شود. مثل آنکه کسی مال دیگری را بدون علم به تعلقش به غیر، بردارد یا مسکری را به گمان اینکه شربتی گوارا است بنوشد. در سایر موارد، مثل اشتباه در هدف یا هویت قربانی جرم، جرم از عمد به غیر عمد تغییر می‌یابد یا عامل مشدده کیفر خنثی می‌گردد و بدین ترتیب مسؤولیت کیفری تخفیف می‌یابد. به هر حال، آنچه گفته شد نشان می‌دهد که اشتباه موضوعی، در بعضی موارد، از موانع تحقق جرم است و در بعضی موارد از عوامل تخفیف مسؤولیت و بحث از آن در ذیل عنوان رافع مسؤولیت کیفری، بدون توجه به نوع و اثر اشتباه، قابل ایراد است. لذا بعضی از نویسندگان بحث در این باره را در باب عنصر روانی جرم مناسب دانسته‌اند. « به عقیده آن‌ها شبهه (جهل)

در جرائم عمدی، سوءنیت را زائل می‌کند و اساساً باوجود شبهه، جرم تحقق نمی‌یابد» (حبیب زاده و فخر بناب، ۱۳۸۴).

آثار و پیامدهای برخاسته از عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری

عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری به دلیل اختلاف در ماهیت، در آثار نیز تفاوت‌هایی دارند و وجود یک وجه مشترک مهم بین آنها، یعنی مانعیت از مجازات، به معنای همانندی آنها در سایر آثار نیست. لذا در این قسمت این دودسته از عوامل مانع کیفر را از لحاظ آثار، مقایسه می‌کنیم.

• از دیدگاه اجرای اقدامات تأمینی و تربیتی

اقدام تأمینی و تربیتی نوعی واکنش اجتماعی در برابر بزهکاری محسوب می‌شود و مثل مجازات‌ها، تابع اصل قانونی بودن است؛ یعنی لازمه اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی است که عمل ارتكابی متهم، بر فرض اثبات از نظر قانونی جرم باشد. همچنین، سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی مرتکب و کیفیت جرم ارتكابی او، باید نشانگر حالت خطرناک و احتمال تکرار جرم از ناحیه او باشد. با این دو شرط، یعنی جرم بودن عمل و خطرناک بودن مجرم، دیگر مسؤول بودن یا غیر مسؤول بودن مرتکب شرط اجرای این اقدامات نیست.

درعوامل موجهه جرم، رفتار ارتكابی، نه تنها جرم نیست؛ بلکه نشانگر قصد و انگیزه‌ی مجرمانه و خطرناکی فاعل نیز به شمار نمی‌رود. بنابراین اقدامات تأمینی و تربیتی در موارد عوامل موجهه جرم، قابل اعمال نیستند. تبصره ۲ ماده (۴۹) و ماده (۵۲) ق.م.ا، و ماده یک قانون اقدامات تأمینی و تربیتی (۱۳۳۹).

• از دیدگاه دفاع مشروع

در مواردی که رفتار فاعل از شرایط موجهه جرم برخوردار است، عمل به ظاهر مجرمانه به امر یا اجازه قانون‌گذار صورت می‌گیرد و نمی‌توان در مقابل چنین عملی مقاومت کرد و آن را دفاع مشروع نامید. لذا دفاع در مقابل دفاع مشروع، مشروع نیست و مقاومت در برابر مأموری که مشغول انجام وظیفه است، نه تنها دفاع مشروع شناخته نمی‌شود، بلکه مصداق جرم ترمرد در مقابل مأمور دولتی به شمار می‌آید. در مواردی هم که رضایت قربانی جرم استثنائاً فعل مجرمانه را مباح می‌سازد، رضایت دهنده یا کسان او نمی‌توانند به بهانه دفاع متوسل شوند؛ زیرا از نظر عقل و انصاف هیچ کس نمی‌تواند در مقابل عملی که خود انجام آن را طلبیده یا به انجام آن رضایت داده، مقاومت کرده، به عذر دفاع استناد کند (قلیچ، ۱۳۹۹).

اما در اضطرار وضعیت متفاوت است؛ به این صورت که اگرچه فعل مضطر مباح است، اما دفاع در برابر آن جایز است؛ زیرا اولاً مشروعیت دفاع، متوقف بر جرم بودن حمله‌ای که صورت گرفته نیست و انسان می‌تواند در برابر هر وضعیتی که به ناحق خطر یا ضرری را متوجه او می‌سازد، به دفاع متوسل شود، مشروط بر آنکه خود وی در موضع غیرقانونی نباشد؛ ثانیاً کسی که در معرض حمله مضطر قرار گرفته، تکلیفی به ایثار و تحمل ضرر ندارد؛ و ثالثاً حتی اگر به دلیل مباح بودن عمل مضطر؛ نتوان دفاع در برابر او را مشروع دانست، دست کم می‌توان مقاومت در برابر فعل مضطر را از همان باب اضطرار تجویز کرد. آنچه در مورد مضطر گفته شد، درباره دفاع در برابر اعمال خطرناک افراد

غیر مسؤول یا نیمه مسؤول، اعم از آنکه عمل آنها را دارای وصف مجرمانه بدانیم یا ندانیم، نیز صادق است (شیخ الاسلامی، ۱۳۹۵).

• از دیدگاه مسؤولیت همکاران

جرم نبودن فعل مباشر اصلی در عوامل موجهه جرم، افعال شرکاء و معاونین وی را نیز از وصف مجرمانه خارج می کند، زیرا در اینجا علت عدم مسؤولیت و سقوط کیفر، جنبه عینی دارد و مختص مباشر اصلی نیست. به این دلیل مواد (۶۱) و (۶۲) و (۵) دفاع از دیگری یا ارتکاب فعل اضطراری برای حفظ جان یا مال دیگری را نیز اجازه داده اند. برعکس، در عوامل رافع مسؤولیت، علت عدم مسؤولیت مباشر اصلی جنبه شخصی داشته، به خود او اختصاص دارد و لذا شرکاء و معاونین جرم او، مستحق کیفر اعمال ارتكابی خود هستند. در ماده (۴۴) قانون مجازات اسلامی آمده است: «در صورتی که فاعل به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد و یا تعقیب و یا اجرای مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد، تأثیری در حق معاون جرم نخواهد داشت» با توضیح مختصری که داده شد، معلوم می شود منظور از جهات مذکور در این ماده، جهات شخصی عدم مسؤولیت است که در خصوص هر یک از مداخله کنندگان در فعل مجرمانه، باید جداگانه مورد بررسی قرار بگیرد و احراز شود (پوربافرانی و افشین پور، ۱۳۹۳).

مسؤولیت مدنی و مقوله علل موجهه جرم

مرتکب عمل مجرمانه در قبال خسارات ناشی از عمل مجرمانه خویش مسؤول است و البته دایره مسؤولیت مدنی وسیع تر از اعمال مجرمانه است و به آن محدود نمی شود مأموری که حکم قانون را اجرا می کند، مسؤولیت مدنی ندارد، زیرا اطاعت از قانون، هر گونه مسؤولیتی را نفی می کند. مدافع نیز در قبال خسارات وارد به مهاجم، فاقد مسؤولیت مدنی است، زیرا عمل تهاجم، حرمت جان و مال مهاجم را از بین می برد. طبق ماده یک قانون مسؤولیت مدنی فقط فعل «بدون مجوز قانونی» موجب مسؤولیت مدنی می گردد و عمل مأمور یا مدافع مشروع، بدون مجوز قانونی نیست. لذا طبق ماده ۱۵ آن قانون «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارت بدنی یا مالی شخص متعدی شود، مسؤول خسارات نیست، مشروط به اینکه خسارات وارده بر حسب متعارف، متناسب با دفاع باشد». در اضطرار که ما آن را سبب اباحه جرم می دانیم - نه توجیه آن - وضعیت متفاوت است. فردی که با حمله مضطر مواجه می شود تکلیفی به تسلیم شدن و تحمل خسارات ناشی از عمل اضطراری ندارد؛ زیرا او تقصیری نکرده تا از حقوق مالی خویش محروم گردد. بنابراین صرف نظر از ماهیت حالت اضطرار، ضرر و زیان او باید جبران گردد. به همین دلیل تبصره ماده (۵۵) ق.م.ا، در حالت ضرورت یا اضطرار، دیه و ضمان مالی را به قوت خود باقی دانسته است.

در مورد رضایت مجنی علیه نیز که شباهت بیشتری به اضطرار دارد تا حکم قانون و دفاع مشروع، بعضی نوشته اند: «در مواردی که رضایت مسؤولیت جزایی را زایل می کند، قربانی جرم نمی تواند برای جبران خسارات وارده اقدام کند». در مواردی چون اقدامات تربیتی، اعمال جراحی و مسابقات ورزشی نیز که به تأیید عرف رسیده و قانون آن را تجویز کرده، مسؤولیت مدنی، به شرط رعایت قواعد و نظامات مربوط منتفی است.

به همین دلیل برخی از فقها با تکیه بر اصل برائت و رضایت قبلی بیمار و منافات اذن باضمان و قاعده احسان، پزشک را در برابر صدمات وارد به بیمار یا فوت وی مسؤول نمی‌دانند [۲۶، ص ۳۷۳]؛ اما مشهور فقهای امامیه به این دلیل که اذن در معالجه، اذن در تلف محسوب نمی‌شود، پزشک را در قبال صدمه یا فوت بیمار مسؤول پرداخت دیه دانسته‌اند [۲۶، ص ۳۷۳؛ ۲۷، ص ۲۲۱؛ ۲۸، ص ۴۹۰]. درباره‌ی ضمان تأدیبه‌کننده نیز بعضی فقها معتقدند که تأدیبه امری مشروع و قانونی است و به قصد تربیت و احسان صورت می‌گیرد و اگر در حد متعارف باشد، تأدیبه‌کننده را نمی‌توان مسؤول عواقب ناشی از آن دانست [۲۹، ص ۲۹۲]؛ اما مشهور فقهای امامیه اجازه شارع را فقط اذن در تأدیبه دانسته‌اند، نه اذن در تلف و جنایت و تأدیبه‌کننده را ضامن جنایات و خسارات ناشی از تأدیبه شناخته‌اند. بند «ب» ماده (۲۹۵) قانون مجازات اسلامی نیز از همین نظر پیروی کرده است (گلدوزیان، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری

مجازات که رایج‌ترین و طبیعی‌ترین پاسخ اجتماعی به پدیده‌ی مجرمانه است، در اثر عمل گوناگونی ساقط می‌گردد که عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری از آن جمله‌اند. ماهیت این دو در نتیجه و آثار، مختلف است و به دلیل اختلاف در آثار، تشخیص مصادیق هر یک ضروری است. اگرچه مباحث مطرح شده در منابع حقوقی ما در این زمینه به هم نزدیک است، اما در تشخیص مصادیق هر یک از آن‌ها اختلاف نظرهایی وجود دارد که ناشی از عدم دقت در ماهیت آن‌ها و عدم عنوان گذاری دقیق در اینباره است. گفتنی است که در عوامل موجهه جرم، از آنجا که عمل ارتكابی جرم محسوب نمی‌شود، اگر پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی باشد قرار منع پیگیری صادر می‌شود و اگر در مرحله رسیدگی و صدور حکم باشد حکم به برائت متهم صادر خواهد شد.

به بیانی دیگر، عوامل موجهه جرم، عبارت از شرایط و اوضاع و احوالی عینی است که وصف مجرمانه را از رفتاری که در شرایط عادی جرم است، برداشته، صورتی غیرقابل سرزنش به آن می‌دهد به عبارت دیگر، همان فعلی که در شرایط متعارف، جرم است و طبق قانون، قابل مجازات محسوب می‌شود با پیش آمدن اوضاع و احوال خاص و استثنایی که اختصاص به فاعل جرم ندارند، ممنوعیت خود را از دست می‌دهد؛ به طوری که انجام آن برای قانون‌گذار مطلوب است یا حداقل از نظر او مباح و جایز محسوب می‌گردد. برای مثال، مأموری که به حکم قانون و به دستور آمر قانونی، محکوم‌علیه را اعدام می‌کند (ماده (۵۶) ق.م.ا).

منابع

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، ج ۱. تهران، نشر میزان.
- افراسیابی، محمداسماعیل. (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی، چاپ اول، ج ۲. تهران، انتشارات فردوسی
- آقایی نیا، حسین. (۱۳۹۳). کاربرد معیارهای عینی و ذهنی در عوامل موجهه جرم. مجله: مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی «زمستان ۱۳۹۳ - شماره ۱ (وزارت علوم/14 ISC صفحه - از ۲۳ تا ۳۶).
- برهانی، محسن، پارسایان، عطیه. (۱۳۹۶). نقش عرف در تحلیل مولفه روانی جرم و عوامل زوال مسئولیت کیفری. پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی « شماره ۲. پوربافرانی، حسن، افشین پور، مصطفی. (۱۳۹۳).
- تفاوت علل موجهه جرم با علل رافع مسوولیت کیفری و آثار آن در حقوق بین الملل کیفری. مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز). دوره: ۵. شماره: ۲ (پیاپی ۹). صفحات: ۱-۲۳.
- حبیب زاده، محمدجعفر. (۱۳۸۴). اضطرار. مجله حقوقی دادگستری. شماره ۳۵
- حبیب زاده، محمدجعفر، فخرناب، حسین. (۱۳۸۴). مقایسه عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری. مجله مدرس علوم انسانی. شماره ۴۰.
- حسینی، سیدمحمد، اعتمادی، امیر. (۱۳۹۴). جنون به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان. مطالعات حقوق تطبیقی». شماره ۲
- حسینی، محمدحسن، علیزاده، حمید. (۱۴۰۰). تطبیق مبانی و شرایط دفاع مشروع در حقوق کیفری ایران و اسکاتلند. مجله: پژوهشنامه حقوق تطبیقی «بهار و تابستان ۱۴۰۰ - شماره ۷ رتبه ب (وزارت علوم 18 صفحه - از ۷۰ تا ۸۷).
- شمس ناتری، ابراهیم، اسکندری، عبدالکریم. (۱۳۹۲). اضطرار: عامل موجهه جرم یا رافع مسوولیت کیفری؟. بلاغ پاییز و زمستان ۱۳۹۲ - شماره ۴۴ و ۴۵ (26 صفحه - از ۴۷ تا ۷۲).
- شیخ الاسلامی، عباس. (۱۳۹۵). محرومیت های اجتماعی به مثابه یک علت موجهه جرم یا عامل رافع مسئولیت کیفری؟. فصلنامه تحقیقات حقوقی. شماره ۷۵.
- صحرايي، نوید. (۱۴۰۲). تشریح عوامل موجهه جرم و موانع مسئولیت کیفری و مصادیق آنها در نظام حقوقی ایران. یازدهمین کنفرانس بین المللی پژوهشهای دینی و اسلامی، حقوق، علوم تربیتی و روانشناسی.
- غلامی، علی. (۱۳۹۲). مانع یا رافع بودن صغر، جنون و عوامل مشابه آن نسبت به مسئولیت کیفری. پژوهشنامه حقوق اسلامی « شماره ۳۷.
- فراهانی، محمد، خان پور، لیلا. (۱۳۹۷). عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری. تهران: نشر صالحیان.
- قلیچ، معصومه. (۱۳۹۹). علل و عوامل رافع مسئولیت کیفری در عرصه بین المللی. قانون یار « دوره ۴، شماره ۱۶.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۴). بایسته های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳). تهران. نشر سمت.
- نژندی منش، هیبت الله. (۱۳۹۳). تاملی بر «عوامل رافع مسئولیت کیفری» در چارچوب اساسنامه دیوان بین المللی کیفری. حقوقی بین المللی». شماره ۵۱.

هژبرالساداتی، هانیه. (۱۳۹۴). تفسیرهای قضایی از قوانین کیفری در پرتو عدالت اجتماع، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.

شماره ۵۱

دوره ۱۱

سال پنجم

زمستان ۱۴۰۲

صص ۱-۱۳

Justifiable Causes of Crime

Dariush Oladi Qadikalai²

Abstract

Before and after the crime, there may be events that affect the structure of the crime. In order to commit a crime, it is necessary to fulfill three elements which are legal element, material element and spiritual element. There are reasons and factors that justify the crime and remove its punishment. The purpose of this research, which was carried out using a library method, is to examine the position of the factors justifying the crime according to the jurisprudence teachings in the penal law approved in 2012. This law, unlike the previous law, has devoted a separate section to the conditions and obstacles of criminal liability, regardless of the separation of factors justifying the crime and factors that mitigate the criminal responsibility, on this principle, the legislator has integrated both legal institutions and the factors justifying the crime are It is not specific. The results show that during the criminal proceedings, various defenses can be proposed by the defendant or his lawyer, which includes citing the justified factors of the crime. The justifying factors of the crime refer to the objective conditions that justify the criminal act or make it permissible. Irrespective of the fact that justified factors prevent the accused from being punished in terms of applicability, protective and educational measures, civil liability of the accused, defense against the accused, ability to punish partners and accomplices, burden of proof and procedure, differences with the category of liability There is a punishment that is related to their conditions and qualities.

Keywords: Justifiable Causes of Crime, Causes of Criminal Responsibility, Responsibility, Crime

² Master's degree, jurisprudence and criminal law, Islamic Azad University, Nowshahr branch, Nowshahr, Iran (Corresponding Author)